

مقاله پژوهشی:

روشن‌شناسی نظام مالی مطلوب اسلامی

ahmadrifa@yahoo.com

احمد رضا صفا / دکتری علوم اقتصادی دانشگاه عدالت

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

چکیده

اقتصاد مالی رایج براساس مبانی فلسفی لیبرال شکل گرفته و با حذف ارزش‌ها و اخلاق، زمینه بحران‌های بزرگ اقتصادی را فراهم آورده است. این مبانی هدف‌هایی را ترسیم کرده که دانش مالی براساس آن شکل گرفته است. حاکمیت امیال، تجربه‌گرایی، اصالت فرد و حرص‌طلبی از این دسته است. این مبانی منجر به ساخت نظام مالی جدای از بخش واقعی گردیده است؛ لذا نمی‌توانیم با تغییرات ربنایی، آن را اسلامی کنیم. این نوشتار بعد از ارزیابی اجمالی نظام مالی رایج به بررسی و نقد رویکردهای موجود در کشف نظام اقتصادی اسلام پرداخت. در نتیجه، تکمیل روش کشف شهید صدر، به‌عنوان بهترین رویکرد با عنوان روش نظام‌ساز در کشف نظام مالی اسلام انتخاب گردید. این روش از مبانی شروع می‌کند و در چارچوب ضوابط فقهی (سطح مقبول) و اخلاقی (سطح مطلوب) به اهداف منتهی می‌گردد. برای کشف نظام مالی اسلام، ابتدا باید ضوابط عام و خاص آن کشف شود؛ سپس با توسعه مفهومی و تفسیر روزآمد آن ضوابط به‌عنوان چارچوب نظام مالی اسلام، به پاسخ‌گویی به نیازهای بخش واقعی پرداخت. البته استفاده از تجارب و تکنیک‌های عقلانی بشری، تا زمانی که منافات با معیارهای اسلامی نداشته باشد، مانعی ندارد.

کلیدواژه‌ها: مهندسی مالی، مبانی، نظام مالی اسلام، روشن‌شناسی، روش نظام‌ساز.

طبقه‌بندی JEL: Z12, K29, P40, P34, G01, F36, E49, D53, B26

نظام اقتصادی لیبرال از سه بازار کالا و خدمات، بازار نیروی کار و بازار دارایی‌ها تشکیل شده است. دارایی‌ها در اقتصاد دو دسته‌اند: دارایی‌های حقیقی (یعنی دارایی فیزیکی و انسانی) و دارایی‌های اعتباری (مالی). بازار دارایی‌های مالی نیز به سه بازار پول، بیمه و سرمایه تقسیم می‌گردد (ویکنز، ۲۰۰۸، ص ۲۳۴). در بازار دارایی‌های مالی، فعالیت‌های مالی در راستای ختمی اصلی نظام اقتصادی و مبتنی بر مبنای و ارزش‌های خاص آن دنبال می‌شود. نظام مالی، قالب الگوها و سیاست‌هایی را فراهم می‌کند که قابلیت تجربه در واقع را می‌یابد؛ یعنی با کشف و اجرای نظام مالی، دانش اقتصاد مالی از تحلیل رفتارها و پدیده‌های و الگوهای تأمین مالی شکل می‌گیرد.

نظام مالی و به تبع آن دانش مالی، نسبت به مبنای و در نهایت اهداف، خنثا نیست و جدا دانستن فلسفه و مبنای از آن، نه تنها امری غیرمعمول است، بلکه بی‌مهری بدان منجر به ایجاد آسیب‌های اساسی و بحران‌های ممتد در اقتصاد کشور می‌شود. این مبنای در تحقیقات مالی، جنبه عینی و ثابت یافته و به‌عنوان پیش‌فرض در یک شیوه اقتصاد مالی لیبرال، منحصر شده است. پیش‌فرض این نوشتار، برخلاف دیدگاه انفعالی حاکم بر نظام مالی اسلامی معمول، این است که نه تنها نظام مالی اسلامی مستقل از نظام مالی متعارف وجود دارد، بلکه نظام مالی متعارف و به تبع آن علم اقتصاد مالی، الگوها، ابزارها و سیاست‌های آن، برآمده از مبنای روش‌شناسی نظام اقتصادی لیبرال بوده و در تعارض با اسلام بوده و قابلیت اسلامی‌سازی را ندارد؛ و مشکل اساسی دیدگاه حاکم بر نظام مالی اسلامی، ضعف در مبنای، بخصوص روش‌شناسی آن است.

پیشینه بحث

شهید صدر در دو اثر *اقتصادنا* (۱۴۱۷ق) و *الاسلام یقود الحیة* (۱۴۲۹ق)، به تبیین روش‌شناسی و نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد. ایشان قانون مدنی را تصویر مکتب می‌دانند و معتقد است که با نگرش در آن می‌توان مکتب اقتصادی را مشخص کرد. علاوه بر آن، شهید صدر در موارد زیادی به آیات، روایات و عقل برای کشف گزاره‌های مکتب اقتصادی اسلام با رویکرد اجتهادی استناد می‌کند. ایشان در کتاب *الاسلام یقود الحیة* نیز با بیان ضوابطی، حدود نظام مالی اسلام را مشخص می‌کند.

فرانکفورتر و *مک‌گون* (۱۳۹۱) در کتاب *روش‌شناسی تأمین مالی، به‌سوی تأمین مالی معنادار* قائل‌اند به اینکه دانش مالی ریشه در یک فلسفه انحرافی و اصول منشعب از علوم طبیعی دارد و به‌سادگی قابل نقد است. اصولی چون کارگزاران عقلایی با دغدغه رفاه، یکسانی مطلوبیت و بیشینه‌سازی آن در فضای عدم اطمینان، از اصول تحلیل رفتارهای مالی براساس روش‌های نهایی‌گرایی است. این اصول دارای تناقضات و تعارضات درونی بوده و منجر به تأثیرات مخرب و زیان‌بار خارجی است.

اقبال و همکاران (۱۳۹۰) در کتاب *پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی* در فصل اول به روش‌شناسی و ماهیت مالی اسلامی پرداخته‌اند. ایشان در فصل چهارم با عنوان «اقتصاد و مالی اسلامی در کجا ایستاده‌اند؟»،

ضمن بیان تفاوت بین روش و روش‌شناسی مالی اسلامی و متعارف، به آسیب‌شناسی مهندسی مالی در نگرش و توجیه منفعلانه در استفاده از روش تجربه‌گرایی پرداخته و به برخی تناقض‌های آن با اسلام اشاره کرده‌اند.

چودهری (۱۳۹۰) در مقاله «درمورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟» در کتاب *پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی* تفاوت مالی اسلامی با متعارف را مبنایی، در نوع معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش توحیدی می‌داند که مالی اسلامی متعارف با فراموشی رویه قرآنی، در دام نوعی اصول نئولیبرال و نئوکلاسیک جعلی گرفتار است و قادر به تجربه عملی و رای اصول جعلی نئوکلاسیکی نیست.

میرمیزی (۱۳۹۰) در کتاب *نظام اقتصادی اسلام*، نظام اقتصادی را یک نظام رفتاری دستوری مبتنی بر مبنایی بینشی اسلامی می‌داند که طرح آن از پیش تعیین شده است. منابع استنباط نظام اقتصادی همان منابع فقه، یعنی آیات، روایات و عقل است. برای کشف این نظام، لازم است مبنایی بینشی، هدف‌ها، اصول راهبردی و الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی مردم و دولت را کشف کرد. روش کشف نظام اقتصادی نیز به دو روش مستقیم با اجتهاد و مراجعه مستقیم به نصوص، و روش غیرمستقیم استفاده از فتاوا و نظرات فقیهان می‌باشد.

یوسفی (۱۳۹۵) در کتاب *نظام اقتصاد مقاومتی*، نظام اقتصادی را نظام مطلوبی طرح‌ریزی شده توسط خداوند می‌داند که از منابع اسلامی (عقل، کتاب و سنت) قابل کشف و استخراج است. روش‌های کشف نظام اقتصادی به روش‌های تکوین، امضا، اکتشاف تقسیم می‌شود که به‌طور هم‌زمان می‌توان از هر سه روش در نظام‌سازی به شرط عدم تعارض بهره برد. در مقام تعارض نیز، روش تکوین، به دلیل ارتباط فنی با منابع، از استاندارد بیشتری برخوردار است. نوآوری این نوشتار ارائه روش نظام‌ساز جهت طراحی مطلوب مالی اسلامی و بازتعریف نظام مالی اسلام است. براین اساس، سؤال اساسی این تحقیق این است: «روش کشف نظام مالی اسلام از منابع شرعی چیست؟»

در پاسخ به این پرسش، پس از موضوع‌شناسی، اثبات می‌کنیم که اقتصاد مالی لیبرال، نه تنها نسبت به مبنایی فلسفی خنثا نیست، بلکه مبتنی بر مبنایی مخالف با نوع اسلامی آن است. همچنین رویه رایج مالی اسلامی نیز به دلیل بی‌توجهی به مبنایی روش‌شناسی و دارا بودن دیدگاه انفعالی نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف نظام مالی اسلام باشد. در پایان به معرفی روش نظام‌ساز جهت کشف نظام مالی اسلامی می‌پردازیم. روش نظام‌مند، در اصل توسعه روش شهید صدر بوده است که با کشف ضوابط عام و خاص حاکم بر نظام مالی درصدد تأمین نیازهای حقیقی بخش واقعی اقتصاد است که در دو سطح مقبول و مطلوب از فقه و اخلاق به‌دست می‌آید.

مروری بر مبنایی مالی رایج

اقتصاد مالی رایج از سه لایه طولی تشکیل می‌شود. لایه زیرین (هسته)، همان مبنایی هستی‌شناختی اقتصاد لیبرال، چون اصالت فرد و دئیسم است. لایه بعدی قوانین و نهادهای مبتنی بر مبنایی است. سرانجام، لایه رویین (پوسته) را الگوها، ابزارها و سیاست‌های مالی مبتنی بر آن نهادها و مبنایی تشکیل داده است که در قالب الگوهای ریاضی و آماری بیان می‌گردد. به‌طور مثال، قیمت‌گذاری آربیتراژ (APT)، تلفیقی از یک مجموعه معادلات خطی هم‌زمان

است که براساس اصل مکانیسم خودکار مبتنی بر مبنای الحاد و دئیسم است. علاوه بر این، انتظارات و رفتار همگون عقلایی که منجر به مکانیسم هجوم گله‌ای در بازار مالی می‌شود، مبتنی بر طمع و حرص و دیدگاه فردمحوری و ارزش‌گریزی فلسفی غرب است.

معرفت‌شناسی اقتصاد رایج بر پایه عقلانیت کلاسیکی و بر مبنای معرفت‌مفایزیک‌دکارت، تجربه‌گرایی و اخلاق هیوم و الگوی نیوتنی بنا نهاده شده است. در این چارچوب، انسان، ماشینی محاسبه‌گر (نگاه دکارتی) و پیچیده از مجموع امیال (نگاه هیومی) است. میل، تنها عامل انگیزش است و جای خیر را می‌گیرد؛ یعنی میل انسان، علت رفتار و مبنای ارزش است. عقل تابع امیال است و توان کنترل و اراده امیال را ندارد و تنها ابزار محاسبه‌های لازم برای رسیدن به کارایی است. از این‌رو اهداف مفروض گرفته می‌شوند و به دلیل نامربوط بودن و عدم امکان شناخت ارزش‌های اخلاقی، عقلانیت ابزاری شکل می‌گیرد. این نگاه ذهن‌گرایانه دکارتی به اقتصاد، منجر به تقلیل عقلانیت در سطح محاسبه‌های ذهنی می‌شود و از اقتصاد، یک علم صرفاً نظری و جدا از ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌دهد (معرفی محمدی، ۱۳۹۵، ص ۶۶-۷۰). در این نظرگاه، تجربه تنها منبع مشروع معرفت بوده و هر نوع شناخت خارج از حس و تجربه، فاقد ارزش است.

از دید انسان‌شناسی نیز اقتصاد مالی رایج، تعریف خود از انسان را از فلسفه مادی‌گرایی می‌گیرد. در این دیدگاه، اصالت با فرد است و جامعه جز مجموع افراد نیست. انسان اقتصادی موجودی انتزاعی است و تنها به جنبه جسمانی‌اش توجه می‌شود. طبق معنای اصالت حس، افراد دارای رفتارها و واکنش‌های یکسان‌اند. در این تفکر، میل انسان تنها عامل انگیزشی، علت رفتار و مبنای ارزش است و عقل ناتوان از کنترل امیال و تابع آن بوده و صرفاً ابزار محاسبه‌های لازم برای رسیدن به کارایی مبتنی بر اصالت لذت است. از مجموع این امور، عقلانیت اشباع‌ناپذیری شکل می‌گیرد و انسان به موجودی حسابگر، لذت‌طلب، خودخواه، حریص و طماع تنزل می‌یابد. انسان حریص و طماع در بازار مالی براساس خوی حیوانی، به بورس‌بازی قمارگونه می‌پردازد (رک: شیلر، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۲).

نمونه واضح حرص مالی، در بحران ۲۰۰۸ خود را نشان داد. در آن دوره، اوراق رهنی (MBS) - که در پی آن اوراق مشتقه تعهد بدهی وثیقه‌دار (CDO) و به تبع آن اوراق مشتقه به‌توان ۲، ۳، ۴ و بالاتر بود و در پایان، معاوضه ریسک نکول اعتبار بیمه - در مقابل حمایت از شرط‌بندی‌های پیاپی بود. در اصل، این اوراق، بازی شرط‌بندی بر سر این بود که آیا کارگران یا مالکان بنگاه‌های اقتصادی که براساس رهن‌های اولیه وام گرفتند، توان بازپرداخت وام‌های رهنی‌شان را دارند. از این‌رو *وارن بافت* اوراق مشتقه را سلاح کشتار جمعی می‌نامد (چنگ، ۱۳۹۳، ص ۳۴۳). همچنین دانش مالی رایج به‌جای تحلیل واقعیت، در پی قاعده‌سازی براساس مبانی انتزاعی برآمده و بیشتر به‌دنبال خلق مفاهیم است. در این روش، واقعیت خارجی به عدد تقلیل می‌یابد و مشاهدات آماری، تنها داده‌هایی است که در اختیار مهندس مالی قرار می‌گیرد. به‌دنبال آن، مبانی، اصول، سنن، شرایط زمانی و مکانی، قواعد، قوانین، رسوم و مانند آن - که آمارها در قالب آنها تجلی می‌یابد - به فراموشی سپرده می‌شوند. کروگمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد، می‌گوید: اقتصاد از زمانی منحرف شد که اقتصاددانان الگوهای انتزاعی زیبای ریاضی را با حقیقت اشتباه گرفتند (فاستر و چسنی، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

پس هرچند ادعای مالی رایج این است که واقعیت همان تجربه دنیای خارج است، اما آن را از یک زاویه محدود فلسفه مادی می‌بیند و نسبت به خیلی از اتفاقات دنیای واقعی تعافل دارد. این امور به ساخت واقعیت اقتصاد مالی جدا از بخش واقعی و در نهایت، بحران‌زایی منجر می‌شود.

روش‌شناسی مالی رایج

روش‌شناسی به معنای روش مطالعه و بررسی یا رد و قبول مسئله‌ها و پدیده‌های مورد تحقیق علمی است (نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۳). مقصود از روش‌شناسی مالی، روش کشف و بررسی اعتبار نظریات، تحلیل، ارزیابی و مقایسه آنان با یکدیگر می‌باشد و ناظر به فلسفه زیربنایی پژوهش و علم است؛ از این رو نپرداختن بدان، پژوهش را دچار بحران می‌کند. این بی‌توجهی، منجر به انحراف بین اهداف و روش‌ها، ابزارها و راه کارها می‌گردد؛ زیرا روش‌ها و نتایج، ابزار و اهداف، همچنین راه کارها و مقاصد، جدایی‌ناپذیرند و نمی‌توان بی‌توجه به ابزار، به اهداف دلخواه رسید.

با وجود شواهد بسیار بر تفاوت فاحش بین دو حوزه علوم طبیعی و اجتماعی و برخی مخالفت‌ها، رویه حاکم، بر وحدت روش و مبانی علوم طبیعی و اجتماعی بنا گردید و این دو از طریق یک روش‌شناسی مشترک به هم پیوند خورده و در هم ادغام شدند. نتیجه این شد که علوم اجتماعی و علوم طبیعی دارای ریشه واحد شدند یا باید به سمت یک روش مشابه هدایت شوند (فرانکفورت و مک‌گون، ۱۳۹۱، ص ۳۱). علوم مالی نیز از این امر مستثنا نبود.

مقاله جنجالی فریدمن (۱۹۶۶) با عنوان «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» سرآغاز تولد رویکرد ابزارگرایی در اقتصاد و به تبع آن مالی است. در این دیدگاه، نظریه ابزاری برای عمل و ملاک سنجش آن، تنها میزان موفقیت آن بوده است و کشف حقیقت جنبه فرعی پیدا می‌کند. این روش بر اصول زیر استوار است:

۱. روش علمی در علوم اجتماعی و طبیعی یکسان است و تفسیر اقتصاد همانند سایر علوم فیزیکی براساس روش تجربی و بر پایه مشاهده است. بر این اساس، اقتصاد اثباتی مستقل از هرگونه موضع‌گیری اخلاقی یا قضاوت هنجاری است (فریدمن، ۱۹۶۶).

۲. در این روش، هدف غایی یا اصل بر کشف واقعیت نیست؛ بلکه هدف، قابل قبول بودن پیش‌فرض‌هاست و با از دست دادن مقبولیت پیش‌فرض‌ها فرضیه دیگری جای آن را می‌گیرد (همان، ص ۹).

۳. هدف نهایی علم پیش‌بینی است، نه تحلیل واقع. در نتیجه، نظریه‌پردازی ابزاری برای دستیابی به پیش‌بینی است (همان، ص ۱۱).

۴. لازمه اعتبار فرضیه، سادگی و ثمربخشی آن است. بنابراین سازگاری منطقی نظریه، هرچند با اهمیت است، نقش فرعی دارد (همان، ص ۱۰).

۵. اعتماد به نظریه‌ها نسبی است (همان، ص ۷).

اقتصاد مالی با گام نهادن در مسیری که فریدمن برایش ترسیم کرده، واقع‌گرایی فروض را در اقتصاد مالی مورد تردید قرار داد. در واقع الگوها بر روی فروض غیرواقعی و ذهنی بنا شدند، بدون اینکه شکی در مورد آنها بشود. در این دیدگاه، اقتصاددان دیگر خود را درگیر مبانی، فروض، روش و ناسازگاری آنها با واقع نمی‌کند و نظریه‌ای خوب است که تنها بهترین پیش‌بینی را ارائه دهد و سؤال از درستی یا نادرستی آن اشتباه است.

در این روش، داده‌های آماری نقش محوری دارد. خصوصیات این روش، داده‌کاوی (استخراج داده)، داده‌جویی (تجسس داده)، داده‌روبی (لایروبی داده) و داده‌تراشی است (فرانکفورت و مک‌گون، ۱۳۹۱، ص ۸۹)؛ مثلاً در «داده‌کاوی» از روش‌های پیچیده تغییر داده‌ها برای دستیابی به نتیجه موردنظر استفاده می‌شود. یکی از رایج‌ترین این روش‌ها تبدیل لگاریتمی داده‌ها برای معنادار کردن آن در الگوست. لذا مهم آن است که داده‌ها معنادار شوند، نه آنکه معنادار باشند؛ مسئله‌ای که با انتقاد برخی از سردمداران نئوکلاسیک روبه‌رو گردید (رک: لوکاس، ۱۹۷۶، ص ۱۹-۴۶).

کلیه این امور باعث انتقادهای فراوان از طرف نحله‌های مختلف اقتصادی، از جمله مکتب رفتارگرایان با اصول زیر شد:

۱. رد اثبات‌گرایی به‌عنوان اساس تحقیقات اقتصاد مالی؛

۲. امتناع از شیوه استدلال قیاسی به‌عنوان یک معیار بنیادی در علوم اجتماعی و اقتصاد مالی؛

۳. اعتراض به تحلیل‌های ایستا از تعادل در بازارهای مالی؛

۴. رد الگوسازی اقتصاد مالی رایج با بنیان رفتار عقلایی و بهینه‌سازی (سعیدی و فرهانیان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱).

البته خود اقتصاد رفتاری نیز انقلاب روش‌شناسی نبود؛ بلکه بیشتر بر آزمایش و تجربه واقعیت‌های خارجی در مقابل فرضیات انتزاعی تأکید داشت (همان، ص ۲۱۲).

در عمل، الگوهای اقتصاد مالی متوسل به شیوه‌های پیچیده ریاضی شدند؛ به‌گونه‌ای که معلوم نیست این بازار است که تحت تأثیر الگوها رفتار می‌کند یا الگوها تحت شرایط داده‌های بازار چیده شده‌اند. نتیجه عملی این امور چیزی جز شکست مالی نبود. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۷، مرتن و شولز به ارائه روش جدید برای تعیین ارزش ابزار مشتقه، جایزه مشترک نوبل اقتصاد را دریافت کردند. این در حالی بود که الگوی نوبلی آنها در سه شرکت مالی «ال‌تی‌سی‌ام (LTCM)» (۱۹۹۴)، «پی‌جی‌ای‌ام (PGAM)» (۱۹۹۹) و «گروه ترینسام (Trinsum group)» (۲۰۰۹) با وجود مدیریت فعال آنها شکست خورد. بر این اساس، چنگ (برنده جایزه میردال ۲۰۰۳ و لئونتیف ۲۰۰۵) می‌گوید: «وقتی برندگان جایزه نوبل اقتصاد نتوانند از بازار مالی سر درآورند، چطور طبق اصل کارگزاران عقلایی که می‌گویند مردم همیشه می‌دانند چکار کنند، می‌توان مردم را به حال خود گذاشت؟» (چنگ، ۱۳۹۳، ص ۲۴۹).

بحران‌زایی نظام مالی لیبرال

از سال ۱۸۹۰ تاکنون حدود صد بحران مالی در جهان سرمایه‌داری به وقوع پیوسته است. از مهم‌ترین آنها می‌توان به بحاب پیاز لاله هلندی ۱۶۳۷م، بحران دریای جنوب انگلستان ۱۷۱۱م، بحاب بازار سهام می‌سی‌سی‌پی ۱۷۲۰م، بحاب قیمت سهام آمریکا قبل از رکود بزرگ ۱۹۲۰م، بحاب قیمت سهام ۱۹۲۹م، بحران وام‌های بانکی مکزیک و دیگر کشورهای در حال توسعه در ۱۹۷۰م، بحران بانکی بعد از جنگ آمریکا ۱۹۸۰م، بحران مالی ژاپن نیمه دوم ۱۹۸۰م، بحران املاک، مستقلات و سهام تایلند، مالزی و اندونزی و بسیاری از کشورهای آسیایی اوایل ۱۹۹۰م، بحران مالی فنلاند، نروژ و سوئد ۱۹۹۲م، بحران روسیه ۱۹۹۸م، بحاب سهام در ایالات متحده ۱۹۹۵م - ۲۰۰۰م و بحران مالی ۲۰۰۸م آمریکا و اروپا اشاره کرد. این بحران‌ها تأثیری مستقیم بر بخش واقعی داشته است.

اقتصاددانان معتقدند که پس از هر بحران به‌طور میانگین هشت سال وقت برای بازگشت شرایط به سطوح قبل از بحران لازم است. اسکار جردا و موریس شالاریک و آلن تیلر دوره‌های نزول چهارده کشور پیشرفته را در دوره ۱۸۷۰-۲۰۰۸ را به دو دسته رکود تقسیم کرده‌اند: رکودهای مالی و رکودهای عادی. رکودهای مالی نه‌تنها از رکودهای عادی عمیق‌ترند و نیازمند زمان بیشتر برای خروج می‌باشند، بلکه هرچه نسبت اعتبارات به درآمد ناخالص ملی بیشتر باشد، سرعت بهبود رکودهای مالی کمتر است (آکرلوف و شیلا، ۲۰۰۹، ص ۳۶۶).

کورتزن در تشریح رویه حاکم بر نظام مالی می‌گوید: «سیستم مالی به‌گونه‌ای طراحی شده که اقتصاد یا باید رشد کند یا فروپاشد. اینکه چنین رشدی موجب اشتغال‌زایی، تأمین نیازهای واقعی یا کاهش فقر می‌شود، اصلاً موضوعیت ندارد» (کورتزن، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲). در بسیاری از موارد، نظام مالی از کنترل بحران ناتوان است و بحران جزء لاینفک آن است. در مباحث بازار مالی، «روش ابزارگرایی»، «منطق قیاسی» و «ریاضی‌سازی» سه ضلع حذف ارزش‌ها و اخلاق می‌باشند. بر این اساس، اصول ارزشی‌ای همچون تلاش برای رفع نیازهای مالی جامعه، نوع‌دوستی، تعاون و تکافل، به‌نوعی عدم فایده محسوب می‌شوند و تنها زمانی قابل قبول می‌باشند که موجب درآمدهای آتی شوند. در این میان، تنها سود حاصل از ریسک‌های کوتاه‌مدت مهم است و کالاهای مالی هرچه ریسک‌پذیرتر و پرسودتر باشند، اقبال بدان بیشتر است. رابطه با بخش تولید و اشتغال نیز مهم نیست. از این‌رو، قمار، ربا، بورس‌بازی، کلاهبرداری مالی و مانند آن توجیه می‌یابد؛ دولت مسئول جلوگیری و پرکردن خلأهای قانونی برای شیوع فساد اقتصادی است و فرد مسئولیتی در قبال رفتار مالی ضد ارزشی و اخلاقی خود تا زمانی که غیرقانونی نباشد، ندارد. این امر موجب کمرنگ شدن ارزش‌ها و افول سرمایه اجتماعی شده است.

افول سرمایه اجتماعی منجر به سوق اقتصاد مالی به سمت روش‌های مبتنی بر بدهی، ربا و قمار شد. چودهری با ذکر این مطلب، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا بعد از حکمفرما شدن بی‌اخلاقی در جهان مالی، روش‌های تقسیم ریسک، برتری خود را در مقابل الگوهای مبتنی بر بدهی از دست داد؟ (چودهری، ۱۳۹۰، ص ۵۴) پاسخ این است که تسهیم ریسک بر پایه اعتماد استوار است و اعتماد نتیجه سرمایه اجتماعی است و باعث پرنگی اصول اخلاقی و عدالت می‌شود. *استیگلیتز* نیز پیدایش بحران‌های مالی را ناشی از ریسک‌پذیری افراطی بنگاه‌های مالی می‌داند (استیگلیتز، ۱۳۹۱). برای نمونه در بحران ۲۰۰۸، وام‌های رهنی پرخطر مانع شفافیت ریسک شدند؛ به‌طوری‌که سهم این وام‌ها از پنج درصد (۳۵ میلیارد دلار) در سال ۱۹۹۴ به بیست درصد (۶۰۰ میلیارد دلار) در سال ۲۰۰۶ رسید.

آکرلوف (۱۹۷۰) و لی (۲۰۰۹) جداگانه به رفتار فریب‌کارانه مدیران مالی با دست‌کاری قیمت‌ها و مخاطرات سرمایه‌گذاری اشاره کردند. در این تحلیل، مدیران مالی به‌دنبال افزایش ثروت سهامداران نیستند؛ بلکه با طراحی پونزی با انتشار اوراق مسموم، از قبیل انواع اوراق رهنی، مشتقه و قرضه، به بقا جهت کسب مزایای مدیریتی می‌اندیشند. از سوی دیگر، مدیران با کمینه کردن دستمزد، کمینه کردن سرمایه‌گذاری مجدد و باز خرید سهام از محل بخشی از سود، برای بالا نگاه داشتن یا افزایش قیمت سهام بهره می‌برند. میزان باز خرید سهام در دهه ۱۹۸۰، پنج درصد کل سود شرکت‌های آمریکایی بود؛ اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به نود درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت و

در سال ۲۰۰۸ به ۲۸۰ درصد رسید (چنگ، ۱۳۹۳، ص ۵۰). به قول کروگمن، نظام مالی جهان، فراتر از سیستم نظارتی جهان قرار گرفته است و پوششی برای رکود ممتد بخش واقعی بوده و شکاف شدیدی بین بخش واقعی و مالی به وجود آمده است (فاستر و چسنی، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

تحلیل روش‌شناسی مالی اسلامی رایج

بخش قابل توجهی از کتاب‌های فقهی توسط فقها به مباحث مربوط به معاملات اختصاص داده شده که بخشی از آن همواره با تأمین سرمایه برای فعالیت‌های اقتصادی ارتباط دارد. همچنین مؤمنان مقید بودند برای حفظ مشروعیت معاملات قبل از شروع تجارت، به تعلیم فقه بپردازند. با توسعه بازارهای مالی، فقه اسلامی با حجم عظیمی از مسئله‌های جدید روبه‌رو گردید. پاسخ به این نیازها به مالی اسلامی مشهور گردید. برای پاسخ به این نیازها در مالی اسلامی با سه رویکرد مختلف بنایی، انتقادی و نظام‌ساز روبه‌رویم.

بیشتر پژوهش‌ها در زمینه بازار مالی اسلامی، بنایی است. این پژوهش‌ها که به «مهندسی مالی اسلامی» مشهور شده‌اند، در میدان الگوهای موجود مبتنی بر نظام سرمایه‌مداری قرار دارند و به واکاوی شرعی ابزارها و نهادهای مالی لیبرال می‌پردازند.

بخش اول دستاوردهای رویکرد بنایی، حول موضوع‌شناسی نهادها، ابزارها و روش‌های تأمین مالی لیبرال می‌گردد که حجم وسیعی از تحقیقات مالی را دربردارد. در این بخش، محقق به بررسی زوایای مختلف، کارکرد و نتایج موضوع توجه می‌کند؛ در بخش بعدی بدون ورود در مبانی، به بررسی فقهی موضوع می‌پردازد و حکم شرعی ساختارها، نهادها و ابزارهایی که از اقتصاد مالی رایج وام گرفته شده‌اند، به صورت جزیره‌ای در فقه جست‌وجو می‌شود. مجموع این دو بخش، مهندسی مالی اسلامی رایج را تشکیل می‌دهد. پژوهش‌های مالی در مورد اوراق بهادار رایج، اوراق مشتقه، عملیات بانکی، بیمه، شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، از نمونه‌های مهندسی مالی اسلامی می‌باشند. محققان سه روش تطبیق، تصحیح و شبیه‌سازی را در رویکرد بنایی پیش گرفته‌اند که نقطه مشترکشان حفظ ساختار اقتصاد مالی رایج است.

در روش تطبیق، محقق به دنبال تطبیق موضوع با عناوین رایج شرعی براساس فتاوی و در مواردی با ادله شرعی است.

در روش شبیه‌سازی، پژوهشگران به ارائه راه‌حلهایی در قالب طراحی ابزار، نهاد و قوانین با حفظ ساختار نظام مالی رایج می‌پردازند. الگوهای بانکداری بدون ربا، اوراق مرابحه و اوراق بدهی اسلامی از این دسته‌اند.

در روش تصحیح، محقق ضمن قبول چالش فقهی، به ارائه راه‌حلهایی جهت تصحیح آن موضوع می‌پردازد. کتاب‌هایی همچون *اسواق الاوراق المالیه* (۱۹۸۱) اثر سمیر عبدالحمید الرضوان، *الوسائط المالیه فی الاقتصاد الاسلامی* (۱۹۹۸) اثر سامی ابراهیم السولیم، *ابزارهای مشتقه: بررسی فقهی و اقتصادی* (۱۳۹۰) اثر معصومی‌نیا، *بازار سرمایه اسلامی (۱)* (۱۳۹۱) اثر موسویان و *بانکداری اسلامی* (۱۳۹۴) اثر موسویان و میثمی، از این دسته‌اند.

پس هدف اصلی مهندسی مالی اسلامی متعارف، تطبیق احکام شریعت با ابزارها و نهادهای مالی متعارف است. این رویکرد به‌نحوی سعی در مطابقت با روش حیلهمحوری، پیچیده‌سازی در اجرا و جزیره‌ای عمل کردن دارد. منظور از جزیره‌ای عمل کردن، عدم نگرش منظومه‌ای به کل بازار سرمایه و عدم توجه به نظام‌سازی است. عدم درک صحیح از مفاهیم اقتصادی و موضوع‌شناسی، این مسیر اشتباه را تشدید می‌کند. عدم شناخت لازم دربارهٔ مفاهیمی از قبیل بهره، بانک، بازار پول و ابزار آتی، از این دست است.

پژوهش‌های مهندسی مالی اسلامی در این سطح، فاقد روش‌شناسی خاص مکتبی می‌باشند. هرچند در پژوهش‌ها صحبت از نظریه، فرضیه، الگو و آزمون کردن می‌شود، اما در اصل چیزی جز تصحیح و بازسازی، بی‌توجه به عواقب اقتصادی آن نیست. بدتر اینکه مهر شریعت بر این امور، منجر به دغدغه کمتر سیاست‌گذاران بر نظارت بر این ابزارهای کاغذی می‌گردد. این روش همان دیدگاه تعاضدی در مالی اسلامی است. در این دیدگاه، رابطه مالی اسلامی و متعارف به‌صورت تعاضد و تعاون تعریف می‌گردد. پیش‌فرض این دیدگاه، تقسیم منابع شرع به نقل، عقل و تجربه بوده و به‌دنبال تعامل سازنده بین دو نظام اقتصادی اسلامی و غیراسلامی است:

هیچ الزام شرعی و عقلی در رابطه با تولید الگوهای اقتصادی و بانک‌داری از ابتدا و از نقطه صفر وجود ندارد؛ بلکه (با توجه به پذیرش عقل به‌عنوان منبع مشروع معرفت) تمام روش‌ها و شیوه‌هایی که در نظام متعارف تولید شده‌اند، ولی ناسازگاری با تعالیم اسلامی ندارند یا اینکه ناسازگاری موجود آنها قابل اصلاح در چهارچوب اسلامی است، می‌توانند موصوف به وصف اسلامیت گردند (موسویان و میثمی، ۱۳۹۴، ص ۲۹).

با توجه به عدم درک صحیح و روش‌شناسی نامشخص در مهندسی مالی اسلامی، هرچند در برخی موارد مانند صکوک، ادعای اسلامی بر آن می‌گردد، اما به‌دلیل اینکه اصولاً در چارچوب نهادها و نظام مالی رایج طراحی گردیده‌اند، نمی‌تواند دورنمای روشنی از نظام اقتصاد مالی اسلام ارائه داده و اساساً در پی تشریح نظام مالی اسلامی و دستیابی به اهداف آن، مانند عدالت نیستند. به بیان دیگر، توسعه ابزارهای مالی اسلامی جدید، همانند صکوک، چنان سرعتی دارد که بسیاری از خریداران و منتسرخندگان درک صحیحی از آن پیدا نمی‌کنند. نوآوری‌ها با خلق محصولات پیچیده و غیرشفاف اسلامی به‌هیچ‌عنوان به بهره‌وری، عدالت، پیشرفت یا حتی ثبات اقتصادی نمی‌انديشد؛ بلکه تنها به تصحیح یا جایگزینی در موارد غیرقابل تصحیح توجه دارد. مواردی مثل اوراق خزانه یا اوراق مشارکت به‌جای اوراق قرضه ربوی، ابزارهای عقود موازی به‌جای فروش استقراضی و سواپ، از این دسته‌اند. این نوآوری‌ها توجیه سودجویی و سفته‌بازی‌ها در بازارهای مالی اسلامی بوده که روزبه‌روز با حبایی کردن بازار مالی، شکاف آن را از بازارهای واقعی گسترش می‌دهد.

جالب‌تر اینکه تشابه این امور در اهداف و نتایج با ابزارها و نهادهای اقتصادی رایج، نه‌تنها موجب اعتراض و بی‌اعتمادی مجامع علمی و عرف گردیده، بلکه حتی در مواردی موجب دلسردی از دستیابی به نظام مالی مستقل اسلامی و طعن و انکار معاندان شده است.

بررسی رویکردهای روش‌شناسی

از آنجا که نظام مالی زیرمجموعه نظام اقتصادی است، پس ناگزیر باید در روش‌شناسی با آن مشترک باشد. چارچوب نظام و مکتب اقتصادی اسلام همانند بقیه نظام‌های اجتماعی اسلام و برخلاف نظام‌های دست‌ساز بشری، از قبل طرح‌ریزی شده و وظیفه محقق تنها کشف ضوابط نظام از منابع شرعی است. از این رو به‌نظر می‌رسد تمامی رویکردها به‌دنبال کشف نظر شرع می‌باشند؛ منتها باید دید که معیارهای لازم برای کشف چیست و کدام روش کشف، اطمینان بیشتری نسبت به تأیید شارع می‌دهد.

روش تکوین یا تأسیس

برخی محققان روش‌های کشف نظام اقتصادی را به روش‌های تکوین، امضا و اکتشاف تقسیم کرده‌اند (رک: یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۷۲-۷۹):

۱. روش تکوین یا تأسیس: در این روش، منطق حرکت از زیربنا به روبناست. محقق ابتدا به کشف مبانی با ابزار قرآن، سنت و عقل می‌پردازد. اهداف نیز یا به‌صورت مستقیم از منابع یا از لوازم عقلی مکشوفات مرحله قبل (مبانی) کشف می‌گردد. در ادامه براساس این اهداف، سامان‌دهی رفتارها و روابط اقتصادی (فردی، بخشی و عام) صورت می‌پذیرد.

۲. روش امضا: در این روش، رفتارها و روابط در صورت عدم مغایرت با موازین اسلامی امضا می‌گردند و گرنه نهی می‌شوند. هرچند حجیت روش امضا در مواردی توسط ادله قرآنی و روایی تأیید می‌گردد، ولی اشکال عدم توجه به مبانی و اصول زیربنایی و انسجام با دیگر ارکان و اجزای نظام مالی در آن وجود دارد.

۳. روش اکتشاف: در این روش، حرکت از روبنا (احکام و قانون مدنی) به زیربنا (نظام اقتصادی) صورت می‌پذیرد. اساس نظریه اکتشاف بر این پایه استوار است که محقق می‌تواند با جمع‌آوری احکام و قوانین مدنی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و تنظیم و تنسیق آنان با قواعد اساسی و روشی، مشکلات اقتصادی را مطابق با اندیشه عدالت حل کند؛ اما این مسئله که احکام استنباطی فقیه ممکن است انسجام کافی نداشته باشد و وی برای کشف نظام اقتصادی مجبور به استفاده از استنباط دیگر مجتهدان شود، یکی از چالش‌های اساسی این روش است که منجر به شبهه در حجیت آن شده است. این محققان معتقدند که به‌طور هم‌زمان می‌توان از هر سه روش در نظام‌سازی به شرط عدم تعارض بهره برد. در مقام تعارض هم، روش اول به‌دلیل ارتباط فنی با منابع، از استاندارد بالاتری برخوردار است (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۷۹).

این تقسیم‌بندی و تحلیل روش‌ها دارای اشکال‌هایی است:

۱. همان‌طور که گفته شد، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، کشفی است، نه تدوینی؛ لذا نام‌گذاری روش شهبید صبر به روش اکتشاف، در عرض روش تکوین، درست نیست. بهتر است این روش به‌نام روش حرکت از روبنا به زیربنا نامیده شود.

۲. مسلماً منظور محقق از روش تکوین یا تأسیس ایجاد یا تأسیس یک نظام جدید نیست؛ بلکه تکوین همان حرکت از زیربنا (مبانی) به روبناست که خود نیز به‌نوعی کشف نظام اقتصادی از زیربناست. از این رو بهتر است نام این روش را نیز کشف از زیربنا بگذارند.

۳. نام‌گذاری یک از روش‌ها به «امضا» در مقابل بقیه روش‌های کشف، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر امضا به معنای تأیید شرع است، تمامی روش‌ها در صورتی به وصف اسلامیت توصیف می‌شوند که مورد تأیید شرع قرار گیرند و به اصطلاح به امضای شارع برسند. از این رو بهتر است که از این رویکرد به روش «عدم مغایرت» یاد گردد.

۴. مشکل دیگر این رویکرد در استفاده هم‌زمان از سه روش است؛ زیرا در ترکیب سه روش، تضمینی در انسجام دستاوردهای ترکیبی این سه روش با یکدیگر نیست. این اشکال در ترکیب روش عدم مغایرت با تکوین و اکتشاف، بسیار شدیدتر است.

۵. مشکل دیگری که منحصر در این رویکرد نیست، این است که محققان توانسته‌اند تحلیل دقیقی از زوایای مختلف رویکرد شهید صدر ارائه دهند و به نظر می‌رسد که روش کشف شهید صدر فراتر از روش روبنا به زیربناست.

روش شهید صدر

هرچند شهید صدر قانون مدنی را تصویر مکتب می‌داند و معتقد است که با نگرش در آن می‌توان مکتب اقتصادی را مشخص کرد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۶)، ولی در عمل تنها به کشف اجزای مکتب اقتصادی از قانون مدنی در مواردی معتقد است که نصوص صریحی در آن نباشد. شواهد زیادی از استناد شهید صدر به آیات، روایات و عقل در کشف گزاره‌های مکتب اقتصادی اسلام با رویکرد اجتهادی وجود دارد. مواردی چون عدالت، توزیع، مالکیت مختلط، آزادی در کادر محدود و حدود و وظایف دولت، در *اقتصادنا* دیده می‌شود؛ منتها در مواردی که نصوص خاصی بر آن نیافته است، مثل ملاک ارزش و سود اضافی در اقتصاد، احکام و قوانین فقهی را مبنایی برای اکتشاف دیدگاه شرع قرار داده است. با این بیان، شهید صدر روش اکتشاف را مکمل نصوص مستقیم اسلام می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۶).

البته برخی از نارسایی‌ها در روش کشف شهید صدر باعث می‌شود که در پی تکمیل آن برآییم:

۱. شهید صدر با اینکه اصل روش را تشریح کرده، به کشف کامل مبانی و اهداف مکتب اقتصادی نپرداخته است. برای مثال، وی به روش کشف، عدالت را از نصوص اسلام به عنوان هدف مذهب اقتصادی برداشت کرده (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۲)؛ ولی به اهداف دیگری چون پیشرفت، استقلال و امنیت نپرداخته است.

۲. ضعف دیگر این روش، نارسایی در کشف کامل اصول راهبردی است. شهید صدر از این اصول به سه مورد آزادی در کادر محدود و مالکیت مختلط و وظایف دولت اشاره کرده و به مواردی مثل مسئله رقابت یا تعاون نپرداخته است.

۳. نظام اقتصادی، تحقق عملی مذهب اقتصادی و مهندسی اجزاء، نهادها و ساختارهای اقتصادی براساس مبانی و اهداف مکتبی آن است. هدف شهید صدر - بنا به تصریح در مقدمه *اقتصادنا* - بیان مکتب اقتصادی اسلام و مقایسه با مکاتب اقتصادی دیگر بوده و به بیشتر مباحث نظام اقتصادی نپرداخته است. به بیان دیگر، شهید صدر روش کشف مذهب اقتصادی، ارزش‌ها، اصول و اهداف و روش رسیدن بدان را ترسیم کرده، اما به تجلی آن به صورت نظام نپرداخته است (رک: تسخیری، ۱۳۸۲؛ میرمعزی، ۱۳۸۵).

۴. مسئله دیگر، عدم توجه کافی به قواعد و ضوابط فقهی و اخلاقی نظام اقتصادی است. مقصود از این ضوابط، معیارهای کلی است که ناظر به نظام اجتماعی فوقانی و در عرض، مبانی، اجزاء، روابط و اهداف نظام اقتصادی و زیرنظامها می‌باشد. از این رو روش چهارمی را در ادامه ارائه می‌دهیم.

روش نظام‌ساز

این روش در اصل، تکمیل روش شهید صدر با رویکرد نظام‌سازی است. در این روش، با توجه به مبانی، اهداف و ضوابط مهندسی نظام مالی، راهبردهایی جهت طراحی زیرنظامها، ساختارها و نهادهای نظام اقتصادی ارائه می‌گردد. این انسجام به صورت ارتباط نظام مالی با نظامات اجتماعی دیگر و ارتباط آن با اجزای زیرمجموعه می‌باشد. نقطه مشترک این نظامها در مبانی و اهداف است. به این بیان که مبانی و اهداف نظام مالی در راستای تحقق اهداف نظام اقتصادی تعریف می‌گردد. براساس این روش، طراحی نظام اعتباری اسلامی از مبانی آغاز می‌شود و به اهداف در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی منتهی می‌گردد. برای دریافت این اهداف و ضابطهها باید به سراغ منابع اسلامی رفت.

دو منبع کشف نظامهای رفتاری، از جمله نظام مالی اسلام، «فقه» و «اخلاق» است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۰). فقه و اخلاق اسلامی در زمینه کشف نظام مالی و نیز شاخص‌بندی، حدود و پایش نظام مالی تأثیر بسزایی دارد. فقه و اخلاق اسلامی دستگاه عظیمی می‌باشند که در حوزه مالی اسلامی، وظیفه بیان حکم رفتارها و روابط بین پدیده‌های مالی و اصول حاکم بر آن را دارد. کشف این ضابطهها مسیر طراحی نظام مالی اسلامی را ریل‌گذاری می‌کند. این ضابطهها ناظر به کل، مبانی، اهداف، اجزا و روابط در نظام مالی می‌باشد.

نظام اعتباری اسلامی در دو سطح مقبول و مطلوب قرار می‌گیرد. مقصود از سطح مقبول، ساختاری است که در آن، تنها به ضوابط فقهی اکتفا می‌گردد؛ اما با توجه به تأکید اسلام بر اخلاق‌مداری و اهداف عالی آن، نظام مالی اسلام به سطح مطلوب که دربردارنده ضوابط اخلاقی نیز می‌باشد، ارتقا می‌یابد.

البته طراحی نظام مالی اسلامی به معنای محدود شدن این نظام در دایره رفتار مسلمانان نیست؛ بلکه نظام مالی اسلامی نظامی عام و جهان‌شمول است؛ همان‌گونه که نظام مالی رایج، تنها محدود به مناطق کشف آن نگردید.

روش‌شناسی نظام مالی اسلام

نقشه راه طراحی نظام مالی اسلامی از مبانی آغاز می‌شود و به اهداف در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی منتهی می‌گردد. مهم‌ترین منابع کشف نظامهای اقتصادی، آیات، روایات، قوانین، احکام فقهی و مفاهیم مرتبط با احکام و قوانین فقهی و اخلاقی است که باید مستند به روش فقه‌پژوهی باشد تا با جمع‌بندی و ترکیب آنها بتوان به ضابطه‌های نظام مالی اسلام دست یافت. البته این مقاله تنها به دنبال ارائه روش کشف نظام مالی اسلام است و تشریح ضوابط و نظام مالی با رویکرد نظام‌مند، نیازمند پژوهش‌های مفصل است.

هرچند فقه، دانش کاشف و مبین شریعت است و ظرفیت پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور را دارد، اما پاسخی می‌تواند کارآمد باشد که شرایط زیر را داشته باشد:

۱. مطابق هنجارهای اجتهاد باشد؛

۲. درصدد کشف شریعت باشد؛

۳. به نظام‌سازی منتهی شود (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۶۲). البته صحیح‌تر این است که با توجه به ترابط و انسجام احکام و ضوابط، تصدیق به نظام‌وارگی آن شود. همچنین در کنار فقه، نباید از ظرفیت بالای دانش اخلاق غافل شد. همچنین این نظام باید براساس امور مسلم طرح‌ریزی شود؛ بر استفاده از علم تأکید گردد و از به‌کارگیری هر روش غیرمعتبر چون قیاس، استحسان، و مصالح مرسله منع شود. لازمه این امور، حاکمیت ضوابط استنباطی بر راه‌حل‌های فقهی جزئی‌نگر مهندسی مالی رایج است.

یقین به اینکه اسلام دینی نظام‌مند و هماهنگ است، از لوازم ضروری دین جامع، جهانی و جاودان می‌باشد. در این دیدگاه، فقه و اخلاق ظرفیت ارائه اصول و ضوابط حاکم بر نظام مالی را دارد. این ضابطه‌ها ناظر به کل، اهداف، اجزا و روابط در نظام مالی می‌باشد. دورنمای نظام مالی اسلام، مجموعه عناصری است که براساس ضابطه‌هایی که از فقه و اخلاق استخراج شده‌اند و جهت رسیدن به اهداف حرکت می‌کنند. این ضابطه‌ها در نظام مالی به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌گردند. غفلت از طراحی الگوهای اقتصاد مالی اسلامی با رویکرد نظام‌مند، منجر به ناکارآمدی الگوهای انفعالی پولی و مالی و در نتیجه حاکمیت فرهنگ غیراسلامی با ظواهر شرعی بر بازار اسلامی گردیده است که نتیجه‌ای جز حاکمیت روح ربا، تکاثر، انباشت ثروت و توزیع ناعادلانه درآمد ندارد. براین اساس، در طراحی نظام مالی اسلام باید مراحل زیر طی شود:

کشف ضوابط عام و توسعه مفهومی و تفسیر روزآمد از آنها

مقصود از ضابطه عام، معیارهای کلی اسلامی است که ناظر به نظام‌های دیگر اسلامی است و اختصاص به نظام مالی ندارد. این ضابطه‌ها ارتباط‌دهنده نظام مالی با نظام فوقانی، یعنی نظام اقتصادی می‌باشند. این ارتباط علاوه بر نظام‌وارگی، موجب ترابط منطقی بین بخش واقعی و مالی اقتصاد اسلامی می‌گردد.

هرچند در مورد این ضوابط کارهای فراوانی در قالب قواعد فقهی صورت پذیرفته است، اما تطبیق روزآمد و توسعه مفهومی در این ضوابط، لازمه کارآمدی آن در طراحی نظام مالی است که در ادامه به برخی اشاره می‌گردد:

۱. **ممنوعیت تصرف باطل در اموال دیگران:** مفاد ضابطه این است که هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به‌ناحق، مشمول نهی الهی است و تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کنند و پایه و اساس عقلایی ندارند، نیز ممنوع است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴). براساس این ضابطه، نه تنها قراردادهای باطل منطقی و عادلانه داشته باشند و هیچ‌گونه فشار، فریب و شوخی در آنها نباشد، بلکه بهایی که پرداخت می‌شود، باید در قبال چیزی باشد که از نظر عرف و شرع دارای تناسب مالی باشد؛ حتی ساختارها و نهادهای مالی نیز باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که مسیر اکل مال به باطل و نارضایتی را مسدود سازد. همچنین

قراردادها و ابزارها در بخش مالی باید بر پایه تراضی و رضایت متقابل باشد. بنابراین سلب اختیار و در نتیجه رضایت شرکت کنندگان در بازار مالی با سلب حقوق صاحبان اوراق مالی به شیوه‌هایی چون سلب حق رأی، شروط ضمن عقد، اختیار معامله، ابزارهای موازی و مانند اینها، در تقابل و بی‌اثرسازی این ضابطه می‌باشد.

۲. ممنوعیت بهره: فقیهان به دلیل اهمیت ممنوعیت ربا در اسلام، شبهه ربا در قرارداد را برای حرمت آن کافی دانسته، اصل را بر احتراز از آن می‌دانند. به دلیل سختی حکم ربا و مصداق جنگ با خدا بودن آن، باید در موارد عرفی آن نیز دقت کرد و بنا به قواعد مسلم، مواردی که روح ربا در آن باشد، ممنوع است (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۰۲). همچنین بسیاری از راه کارهای فرار از ربا در روایات نیز مربوط به موارد ضرورت می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۳) این راه کارها محدود به مواردی است قصد جدی و عقلایی وجود داشته باشد و منجر به ظلم ناشی از ربا، فاصله طبقاتی یا فساد تجارت و مانند آن نگردد. تنها چنین حیل‌هایی مشروع و مشمول عموماً و اطلاقات می‌باشد. حیل‌های مجاز ربا نسبت به حیل‌های غیرمجاز در اقلیت‌اند و غالب حیل‌های ربا نامشروع‌اند (همان، ص ۱۰۸). بنابراین بازار پول رایج مبتنی بر بهره، ابزارهای بازار بین‌بانکی، چون رپو بانکی، ممنوع است. حتی بانک‌داری بدون ربا همراه با حیل‌محوری، عدم قصد جدی غالبی کارگزاران و مشتریان، و ایجاد فاصله طبقاتی و تداول ثروت، در نظام مالی اسلام جایگاهی ندارد.

۳. محدودیت ریسک با ممنوعیت غرر و قمار: قراردادهای از جهت مخاطره (ریسک) به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) قراردادهای صحیح با مخاطره متعارف یا بدون مخاطره؛

ب) قراردادهای غرری با مخاطره غیرمتعارف و غیرقابل چشم‌پوشی؛

ج) قراردادهای قماری با مخاطره بالا (حکمت‌نیا و نظری علوم، ۱۳۹۶، ص ۲۶).

می‌توان ادعان داشت، حجم زیادی از قراردادهای بازارهای مالی که فاقد پشتوانه فیزیکی لازم جهت تأدیه، شروط مجهول، عوض نامعلوم یا نامعین، زمان نامعلوم و مانند آن می‌باشند بنا به قاعده غرر باطل‌اند؛ که متأسفانه بازار مالی مسلمانان به پیروی از بازارهای رایج، دچار این مشکلات شده‌اند. نمونه واضح آن، حجم بالای معاملات بازار آتی، حق اختیار و مانند آن است. همچنین در نظام مالی اسلام، قراردادهای ابزارها و نهادهای قماری حق فعالیت ندارند؛ از جمله سوآپ (معاوضه) که در آن عوائد یک چیز، مثلاً جریان وام با نرخ ثابت را با عوائد دیگری مثل وام با نرخ بهره شناور معاوضه می‌کند؛ یا سود آینده سهام خاصی را با سود آینده سهام دیگری معاوضه می‌کند.

۴. ممنوعیت ضرر و ضرار: گرچه به مقتضای عموماًتی چون «لوفوا بالعقود»، اصل بر صحت معاملات عقلایی

است، ولی به مقتضای قاعده «لاضرر و لاضرار» آن گروه از معاملات عقلایی که اصل معامله با یکی از اوصاف معامله یا نبود شرطی در معامله، منتهی به ضرر دیگری شود، از نظر شرع حرام و ضمان‌آور است (موسویان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). این امر تنها به قراردادهایی چون «باینری آپشن» منحصر نمی‌گردد و شامل ساختارها و نهادهایی مانند «فارکس» نیز می‌گردد. در کل معاملات، ابزارها، سیاست‌ها، ساختارها و نهادهای مالی که منجر به ضرر به فرد یا اضرار به جامعه شود، در نظام مالی اسلام ممنوع است.

۵. **پایبندی به تعهدات مالی (اصل بر لزوم قراردادهای):** یکی از اصول مسلم فقهی و حتی در تمام جوامع حقوقی و عقلایی، اصل لزوم در قراردادهاست. البته باید توجه داشت که لزوم در قرارداد، فرع بر صحت آن است؛ یعنی بعد از احراز صحت قرارداد و حائز بودن شرایط عمومی و اختصاصی، نوبت به عمل به این اصل می‌رسد. در طراحی ابزارها و قراردادهای جدید و ترکیبی در مالی اسلامی، نقطه توجه اولیه طراح باید به صحت قرارداد و سازگاری آن با دیگر اجزای نظام معطوف باشد.

کشف ضوابط خاص نظام مالی و تفسیر دقیق و به‌روز از آنها

ضوابط خاص نظام مالی، به ضوابط ناظر به مبانی، اجزاء، روابط و اهداف نظام مالی تقسیم می‌شود و گستره آنها تنها نظام مالی اسلام است. با کشف ضوابط خاص می‌توان به چارچوب و استنباط زوایای مختلف نظام مالی اسلام دست یافت. کشف این ضوابط با توسعه روش شهید صدر محقق می‌گردد. به‌طور مثال، امور زیر جزو مسلمات فقهی می‌باشد:

۱. **اجماع فقها بر بطلان معامله چیزی که قدرت بر تسلیم (تسلیم) آن وجود ندارد:** یکی از شروط عوضین در قراردادها قدرت تسلیم (یا تسلیم) مورد معامله توسط متعهد است. به عبارت دیگر، طرفین باید توانایی وفا به قرارداد را داشته باشند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷۶).

۲. **اجماع بر ممنوعیت تطفیف و بخش:** تطفیف به‌معنای کم‌فروشی و کم گذاشتن در کیل و وزن است. بخش نیز به‌معنای نقص و کاستن از حق دیگر از روی ظلم می‌باشد. شیخ/انصاری حکم کم‌فروشی در کالاهای معدود را نیز به حرمت تطفیف الحاق می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۹۹). با در نظر گرفتن مجموع بخش و تطفیف و با الغای خصوصیت از کیل و وزن و خرید و فروش می‌توان کم‌فروشی را به کلیه قراردادهای اجتماعی، حتی قراردادهای مالی، ابزارها و خدمات مالی تسری داد.

۳. **ممنوعیت غش در معامله:** غش به‌معنای دغل، حيله و تزیین به غیر مصلحت معنا شده است. غش بدون هیچ اختلافی حرام است. البته غش اختصاص به موارد پنهانی دارد. از این رو اعلام عیوب پنهانی به خریدار واجب است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۹). فقیهان در غیر مورد دینار مغشوش، حکم به اختیار مشتری در فسخ قرارداد دادند (همان، ص ۲۸۴). از این رو در اوراق مالی نیز می‌تواند غش وارد شود..

۴. **ممنوعیت تدلیس:** تدلیس عبارت از عملیاتی است که باعث فریب طرف معامله شود. در این صورت، کسی که فریب خورده است، به نظر مشهور فقیهان، خیار فسخ دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۴).

۵. **اجماع و شهرت بر ممنوعیت نجش:** نجش به‌معنای این است که شخص بدون قصد خرید، با عملیاتی منجر به افزایش قیمت کالا گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۵).

۶. **اجماع و شهرت فقها بر اختیار مغبون بر فسخ قرارداد در صورت ناآگاهی:** غبن، عدم تعادل ارزش کالا با قیمت مبادله شده است (همان، ج ۲، ص ۳۷۵).

۷. **ممنوعیت تلقی ربکان:** مقصود از تلقی ربکان این است که افراد به هدف ارزان تر خریدن کالای کاروان یا گران فروختن کالای خود به آنان، به استقبال کاروانها در خارج شهر بروند. در اینکه تلقی ربکان حرام یا مکروه است، بین فقها اختلاف است (همان، ص ۲۸).

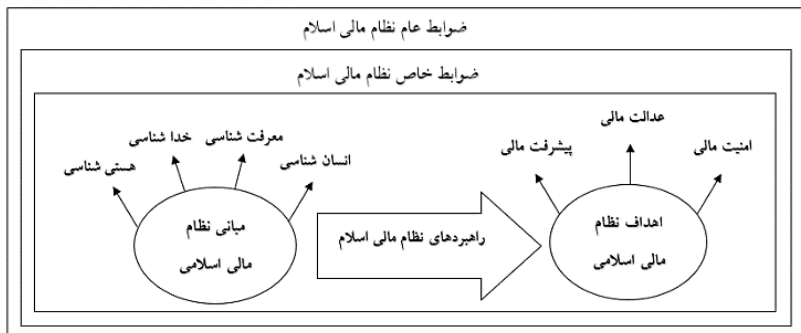
۸. **بطلان معامله سفهی:** معامله سفهی، معامله‌ای که شأنیت صدور از سفیه را دارد. البته معامله سفهی لزوماً به معنای معامله شخص سفیه نیست؛ بلکه ممکن است از شخص عاقل نیز صادر گردد (مراعی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۶). مشهور فقیهان در معامله سفهی قائل به بطلان معامله می‌باشند. دلیل بطلان نیز این است که معامله سفهی غیرعقلایی است و عمومات و اطلاقات صحت عقود عقلایی شاملش نمی‌گردد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴۴). این امر نشانگر این است که در فقه اسلامی عقلانیت جنبه محوری دارد. از این رو شرع معاملاتی را که از جنبه عقلانیت فاصله می‌گیرند، امضا نمی‌کند.

از مجموع این موارد نتیجه می‌گیریم که در نظام مالی اسلام، ضوابط خاص زیر حکم فرماست:

۱. نظام مالی به‌عنوان زیر نظام اقتصاد اسلامی باید پیوند حقیقی با بخش واقعی داشته باشد؛
۲. هرگونه فعالیت در جهت افزایش قیمت در اوراق از طریق سفته‌بازی ممنوع است؛
۳. کلیه فعالیت‌ها، اوراق و ابزارهای مالی باید مبتنی بر معاملات واقعی باشد؛
۴. به میزان تعهدات اوراق مالی باید کالا موجود باشد یا در کل توان تولید بالقوه موجود باشد؛
۵. تخصیص سرمایه در فعالیت‌های غیر مفید و غیر مولد اقتصادی ممنوع است.

البته اینها گوشه‌ای از ضوابط خاص می‌باشد. با توجه به این ضوابط، هرگونه فعالیت ربوی و قماری، مثل معامله روی شاخص‌های بازار مالی، ممنوع است. همچنین فعالیت‌های سفته‌بازی که پیوند مستقیم با غش در معاملات و تدلیس دارد و موجب ضرر می‌گردد، باطل است. از جمله موارد ممنوع در نظام مالی اسلامی، فعالیتی است که موجب حبایی شدن بازار مالی می‌شود؛ مانند باز خرید سهام توسط مدیران شرکت‌ها جهت بالا نگه داشتن صورتی قیمت سهام شرکت که موجب فریب بازار و جذب سهام‌داران جدید و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاران می‌گردد که تداعی‌کننده غرر و ضرر ممنوع است.

نقشه نظام مالی اسلام



استفاده از تجارب عقلانی مالی

روشن شد که نظام مالی غرب به شکل کنونی مبتنی بر ارزش‌های لیبرالیسم است و نمی‌توان با تغییرات روبنایی، آن را اسلامی کرد؛ اما سؤال مهم رایج این است که آیا استفاده از این همه دستاورد علمی جایز است؟ حقیقت این است که استفاده از تجربیات بشری با در نظر داشتن برخی ملاحظات ذیل، منعی ندارد و بلکه امری لازم است:

۱. باید بین امور ارزشی و امور صرفاً علمی دقیقاً تفکیک شود، تا در دام التقاط گرفتار نشویم. ملاک مناسب می‌تواند دخالت و عدم دخالت نوع بینش و ارزش و فرهنگ شرکت‌کنندگان در بازار و ساختارهای منبعث از آن باشد. البته بیشتر ابزارها و نهادها برآمده از ارزش‌های لیبرال‌اند. برای مثال، اوراق قرضه، سهام و بازار ثانویه پدیده‌های کاملاً برگرفته از ارزش‌های لیبرال‌اند.

در مقابل، شاید بتوان به روش‌های تأمین مالی و اجرای پروژه‌های مستقیم از قبیل فاینانس، BOT، بیع متقابل و EPC اشاره کرد. ویژگی این روش‌های محصول تجربه بشری این است که نسبت به ابزارهای متعارف بازار پول و سرمایه چالش‌های شرعی کمتر داشته و با ضوابط عام و خاص انطباق بهتری دارد؛ از طرف دیگر، این ابزارها در عصر حاضر در سطح وسیعی مورد استقبال قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که این روش‌ها می‌توانند در سازندگی، کاهش بیکاری و کوتاه شدن دست واسطه‌ها و بورس‌بازی مؤثر باشند.

۲. باید بین تکنیک‌ها و امور ساختاری تفکیک کرد؛ یعنی اگر ساختار اسلامی طراحی شود، استفاده از تکنیک‌ها می‌تواند بلامانع باشد؛ مگر اینکه مستلزم دور زدن یا زیر پا گذاشتن معیارهای اسلامی شود.

انطباق نظام مالی با نیازهای بخش واقعی

بعد از دستیابی به ضوابط شرعی در راستای نیازهای بخش واقعی، مجاز به استفاده از هر روش به‌ظاهر شرعی نیستیم. مقام معظم رهبری با تشریح دو ضابطه عام، در این زمینه می‌فرمایند:

هر نسخه‌ای، هرچه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی» است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۵).

همچنین نگاهی که تمام مسائل را به‌صورت فردی و اتمیک بررسی می‌کند، نمی‌تواند ظرفیت‌های فقه را در خصوص مسائل نوپیدا به‌خوبی تبیین کند؛ زیرا در دید نظام‌وار و نظام‌مند است که هماهنگی ابواب فقه، آینه واضحی برای نشان شریعت است (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

البته هرچند رابطه محکمی بین نظام مالی اسلام و بخش واقعی اقتصاد وجود دارد؛ اما این بدان معنا نیست که برای کشف نظام مالی باید حتماً بخش واقعی نظام کشف گردد؛ بلکه به دلیل دستوری و اکتشافی بودن نظام مالی، حاکمیت ضوابط عام و خاص نتیجه عملی کشف شده از فقه و اخلاق دارای رابطه منطقی و محکم با بخش واقعی و در جهت رفع نیازهای آن است.

مسئله مهم دیگر این است که انطباق فعالیت‌های مالی اسلامی با بخش واقعی به معنای این نیست که در نظام مالی محل سودآوری دیگری نیست؛ بلکه در صورت رعایت ضوابط، امکان کسب درآمد از خدمات مالی نیز می‌باشد.

نتیجه‌گیری

نظام مالی قالب الگوها و نهادهایی را فراهم می‌کند که نیاز بخش غیرواقعی نظام اقتصادی، از قبیل تأمین نیاز اعتباری فعالان اقتصادی از منابع پراکنده را برآورده می‌کند. مالی رایج مبتنی بر مبانی فلسفی خاص اقتصاد سرمایه‌داری است. این مبانی هدف‌هایی را ترسیم می‌کند که دانش مالی براساس آن شکل گرفته و جداسازی از آن غیرممکن است. اقتصاد مالی رایج، از یک واقعیت سه لایه طولی تشکیل می‌شود. لایه زیرین، مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصاد لیبرال است. مبانی‌ای همچون دئیسم و فردگرایی از این دسته‌اند. لایه بعدی، قواعد و قوانین (نهادهای) مبتنی بر مبانی‌ای همچون رفتار عقلایی است که تحقیقات مالی آن را تغییرناپذیر فرض می‌کند. لایه رویی را الگوها، ابزارها و سیاست‌های مالی تشکیل می‌دهد که با توابع ریاضی و آماری بیان می‌گردد. معرفت‌شناسی اقتصاد غرب نیز با معرفت‌شناسی اسلامی تفاوت ماهوی دارد. مبانی انسان‌شناسی اومانستی نیز مبتنی بر امیال انسان در تعارض با انسان اقتصادی اسلام است.

مالی رایج با روش ابزارگرایی، منطق قیاسی و ریاضی‌سازی زمینه حذف ارزش‌ها و اخلاق را فراهم آورده و سبب بحران‌های بزرگ شده است. در نتیجه، تغییرات روبنایی در جهت تطبیق با فقه و اسلامی‌سازی نمی‌تواند کمکی به تغییر ماهیت آن کند. روش غالب در مهندسی مالی اسلامی هم تأکید بر بازسازی همین دستاوردها در اقتصاد مالی است. پژوهش‌ها در این سطح فاقد روش‌شناسی خاص بر پایه مبانی و اهداف مکتبی می‌باشند. هرچند در این پژوهش‌ها صحبت از نظریه، فرضیه، الگو و آزمون می‌شود، اما در اصل چیزی جز تصحیح و بازسازی، بدون در نظر گرفتن حداقل عواقب اقتصادی آنها نیست. بر این اساس، لازم است نظام اعتباری اسلام با روشی صحیح از منابع تشریح کشف شود.

چارچوب نظام و مکتب اقتصادی اسلام، همانند بقیه نظام‌های اجتماعی اسلام و برخلاف نظام‌های دست‌ساز بشری، از قبل طرح‌ریزی شده و وظیفه محقق تنها کشف ضوابط نظام از منابع شرعی است. سه رویکرد کشفی در مقاله مطرح شد. رویکرد اول، روش‌های کشف را به سه روش تأسیس، اکتشاف و امضا تقسیم کرد که انتقاداتی بدان وارد شد. رویکرد شهید صدر نیز برای کشف گزاره‌های مکتب اقتصادی اسلام با رویکرد اجتهادی، از آیات،

روایات و عقل بهره برده؛ ولی در مواردی که نصوص خاصی بر آن نیافته است، مثل ملاک ارزش و سود اضافی در اقتصاد، احکام و قوانین فقهی را به‌عنوان تصویر مکتب، مبنایی برای اکتشاف دیدگاه شرع قرار می‌دهد.

در این مقاله، روش نظام‌ساز در تکمیل روش شهید صدر به‌عنوان بهترین رویکرد ارائه گردید. در روش نظام‌ساز، طراحی نظام مالی اسلام از مبانی شروع می‌شود و به اهداف در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی منتهی می‌گردد. درک صحیح و کشف نظام مالی اسلام مترتب بر دریافت ضابطه‌ها و حدود ناظر به نهادها، رفتارها، روابط و دیگر اجزای نظام مالی اسلام است. نظام کشفی در دو سطح مقبول، یعنی رعایت ضوابط مکتبی و فقهی، و سطح مطلوب با اضافه شدن ارزش‌های اخلاقی، قابل طراحی است. مراحل کشف نظام مالی نیز در سه مرحله ترسیم می‌شود: مرحله اول و دوم، کشف ضوابط عام و خاص، توسعه مفهومی و تفسیر روزآمد از آنها به‌عنوان چارچوب نظام مالی اسلام است. مرحله آخر نیز طراحی ابزارها و نهادها جهت پاسخگویی بخش مالی به نیازهای بخش واقعی است. البته استفاده از تجارب و تکنیک‌های عقلانی بشری، تا زمانی که با معیارهای اسلامی منافات نداشته باشد، مانعی ندارد.

منابع

- استیکلیتز، جوزف، ۱۳۹۱، سقوط آزاد، آمریکا، بازارهای آزاد و فرو افتادن اقتصاد جهانی، ترجمه محمدناصر شرافت و رسام مشرفی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- اقبال، منور و همکاران، ۱۳۹۰، پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی، ترجمه حامد تاجمیر و حمزه مظفری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵، در: khamenie.ir.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، «شیوه شهید صدر در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان»، اقتصاد اسلامی، ش ۱۲، ص ۲۳-۹.
- چنگ، هاجون، ۱۳۹۳، ۲۳ نکته مکتوم سرمایه‌داری، ترجمه محمود نبوی و مهرداد شهبانی، تهران، کتاب آمه.
- چودهوری، مسعود العالم، ۱۳۹۰، پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی؛ در مورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟، ترجمه حامد تاجمیر و حمزه مظفری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حکمت‌نیا، محمود و میثم نظری علوم، ۱۳۹۶، «واکاوی مفهوم مخاطره در قراردادهای با تأکید بر مفاهیم قمار و غرر»، حقوق اسلامی، سال ۱۸، ش ۳، ص ۲۶-۵.
- سویلیم، سامی ابراهیم، ۱۹۹۸، «لوساطه المالیه فی الاقتصاد الإسلامی»، جامعه عبدالعزیز: الاقتصاد الاسلامی، م ۱۰، ص ۸۹-۱۱۵.
- سعیدی، علی و سیدمحمدجواد فراهانیان، ۱۳۹۰، مبانی اقتصاد و مالی رفتاری، تهران، دانشگاه علوم اقتصاد و شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس.
- رضوان، سمیر عبدالحمید، ۱۹۸۱، اسواق الاوراق المالیه، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، اقتصادنا، خراسان، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۹ق، الاسلام یقود الحیاة، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه لشهید الصدر.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۵، «ظرفیت‌های فقه در رویارویی با مسائل دنیای معاصر»، اقتصاد اسلامی، ش ۶۲، ص ۶۱-۷۸.
- فاستر، جان بلای و رابرت مک چسنی، ۱۳۹۲، بحران بی‌پایان، ترجمه خسرو کلانتری، تهران، مهر و بوستا.
- فرانکفورتز، جورج ام و التون جورج مک گون، ۱۳۹۱، روش‌شناسی تأمین مالی به سوی تأمین مالی معنادار، ترجمه محمد طالی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- کورتز، دیوید، ۱۳۹۲، سرمایه‌داری فردا - دستور کاری برای یک اقتصاد نوین: از ثروت خیالی به ثروت واقعی، ترجمه کامران سپهری، تهران، پژوهش.
- مراغی، سیدمیر عبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، العناوین الفقهیه، قم، جامعه مدرسین.
- معرفی محمدی، عبدالحمید، ۱۳۹۵، «اقتصاد اسلامی: حکمت نظری یا حکمت عملی»، معرفت اقتصادی، ش ۱، ص ۶۳-۷.
- معصومی‌نیا، علی، ۱۳۹۰، ابزارهای مشتقه: بررسی فقهی و اقتصادی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ق، حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح، چ دوم، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۵ق، مکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۹۱، بازار سرمایه اسلامی (۱)، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۴، بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری - تجارب عملی، تهران، پژوهشگاه پولی و بانکی.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۰، نظام اقتصادی اسلام، قم، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.

_____، ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نظری، حسن آقا، ۱۳۹۶، *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران، ۱۴۲۳ق، *قراءات فقهیه معاصر*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۵، *نظام اقتصاد مقاومتی*، قم، نگاه فارسی.

Akerlof, G, a & Shiller, R, J, 2009, *Animal Spirits: How Human Psychology Drives the Economy, and Why It Matters for Global Capitalism*, Princeton.

Fisher, Douglas, 1984, *Money Demand and Monetary Policy*, Harvester Wheatsheaf, London.

Friedman, Milton, 1966, *The Methodology of Positive Economics. In Essays in Positive Economics*, Chicago: Univ. of Chicago Press, p. 3-16, 30-43.

Lucas, Robert, 1976, *Econometric Policy Evaluation: A Critique. In Brunner, K.; Meltzer, A. The Phillips Curve and Labor Markets. Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy. 1*. New York: American Elsevier.

Shiller, Robert J, 2000, *Irrational exuberance*, Princeton University Press Princeton, United States of America, New Jersey.

Wickens, Michael, 2008, *Macroeconomic Theory a Dynamic General Equilibrium Approach*, United States of America, Princeton University Press Princeton and Oxford.